

توکلی– در خبر در یک دستگاه پژو ۴۰۰ حامل اتباع افغانستانی غیر مجاز به کشور پاپک دستگاه کامیون شامگاه شنبه سه نفر کشته و ۹ نفر زخمی شدند. مصدق رئیس اورژانس کرمان با بیان این که حادثه ساعت ۲۱:۵۷ شامگاه‌شنبه در محور بم – کرمان رخ داد،افزود: عوامل امدادی به محل حادثه اعزام شدندو ۹ زخمی را به بیمارستان باستوریم منتقل کردند. سرگرد ملاحسینی فرمانده پلیس راه بم –زاهدان هم علت حادثه را حرکت خلاف جهت خودروی حامل اتباع افغانی ذکر کرد.

از میان خبرها

ناکامی قاچاقچیان مواد مخدر در خروج و جوه نقد از کشور

توکلی – با اشراف و اقتدار اطلاعاتی در فضای مجازی، قاچاقچیان بین المللی مواد مخدر در خروج و جوه نقد از کشور ناکام ماندند. دادستان عمومی و انقلاب مرکز استان کرمان از شناسایی چندین باند بین‌المللی مواد مخدر که از طریق فضای مجازی به نقل و انتقال و جوه حاصل از مواد مخدر اقدام می‌کردند، خبر داد. به گزارش خراسان، قاضی دادخداسالاری روز گذشته اظهار کرد: ماموران اداره کل اطلاعات استان کرمان پس از رصد های اطلاعاتی دقیق بر باند های بین‌المللی مواد مخدر که در خارج از استان کرمان و در استان های غرب و مرکز کشور فعالیت داشتند؛ موفق به شناسایی چندین باند بین‌المللی مواد مخدر شدند. وی افزود: اعضای این باندها از طریق فضای مجازی به نقل و انتقال و جوه حاصل از مواد مخدر از غرب و مرکز کشور به شرق و خارج از کشور اقدام می‌کردند. این مقام قضایی خاطر نشان کرد: با احکام و دستورات قضایی صادر شده ۳۵ میلیارد ریال وجه نقد در حین انتقال کشف و توقیف شد و قاچاقچیان بین‌المللی اصلی تحت تعقیب قضایی قرار گرفتند.

کلاهبرداری در پوشش کمک به بیماران ام‌اس

رئیس پلیس فتای تهران گفت: دو برادر که با کمک دوزن و به بهانه کمک به انجمن حمایت از بیماران MSدست به کلاهبرداری میلیار دی زده بودند، شناسایی و دستگیر شدند. به گزارش فارس، زن جوانی با حضور در پلیس فتا به ماموران گفت: چندی قبل در یک کانال تلگرامی که به نام انجمن حمایت از بیماران MSتبث شده بود، عضو شدم که در این کانال با دوزن جوان که مر جان و سمیه نام داشتند، آشنا شدم. وی افزود: مر جان پس از دوستی شروع به تبلیغات درباره انجمن در خصوص درمان تضمینی و حمایت از بیماران MSدر کشور آلمان و رایگان بودن هزینه دارو و درمان در این کشور کرد. زن جوان ادامه داد: دوزن جوان با عنوان کمک و گرفتن ویزا برای مهاجرت زیرپایم نشستند و با چرب زبانی های شان مرا وسوسه کردند تا هم برای کمک به انجمن حمایت از بیماران MSهمراهی شان کنم. برای مهاجرت از آن ها کمک بخواهم. وی گفت: پس از اعتماد به دو زن جوان، آن ها مرا به مرد جوانی که با شماره تلفن کشور آلمان از طریق واتس آپ با من در تماس بود و ادعا می کرد در کشور آلمان است، مرتبط کردند؛ در ادامه ۵۰۰ میلیون تومان به حساب دو مرد جوان واریز کردم که پس از مدتی متوجه کلاهبرداری این باند حرفه‌ای شدم. سرهنگ تورج کاظمی رئیس پلیس فتای تهران اظهار کرد: بدین ترتیب مأموران پلیس فتای تهران سیادوش و آرش را که با هم برادر هستند، پس از حضور در ایران در عملیات پلیسی دستگیر کردند و تحویل مراجع قضایی دادند.

شاهنامه خوانی حافظ خوانی
مثنوی خوانی
۰۹۷۱۵۵۵۲۹
بلوار سجاد ۰۹۰۵۴۴۳۷۲۵

رهن و اجاره تجاری – سجاد
۳۰۰ متر همکف
۴۰۰ متر اول
۰۹۱۵۳۱۰۷۴۶۰
۰۹۷۱۵۵۵۲۹

نهال مصنوعی
۰۹۷۱۵۱۶۱۲
شناسنامه
گواهی سلامت
سلامت نامه رضوی
خدمات پس از فروش
۰۵۱۳۸۵۴۳۰۶۰
واحد فروش ۰۹۱۵۴۲۱۱۵۲۳

ماجرای دزدی که با شلیک پلیس کشته شد

سجاد پور – تحقیقات قضایی در پرونده دزد سابقه داری که با شلیک گلوله توسط پلیس کشته شد در حالی ادامه دارد که کارشناسان سلاح باید درباره چگونگی شلیک گزارش کارشناسی خود را به دادسرای عمومی و انقلاب مشهد ارائه کنند. به گزارش خراسان، چند روز قبل ماموران انتظامی مشهد که در حال انجام وظیفه در بلوار صیاد شیرازی بودند از طریق یکی از پاکبانان شهر داری در جریان سرقتی قرار گرفتند که شیشه های یک فروشگاه شکسته و خودرویی نیز در حاشیه خیابان پارک بود. با استعلام شماره پلاک خودرو مشخص شد که خودروی مذکور سرقتی است اما راننده خودرو با دیدن نیروهای گشت پلیس اقدام به

فرار کرد و بدین ترتیب تعقیب و گریز به بولوار وکیل آباد و سپس به بولوار شهید فکوری کشید تا این که نیروهای انتظامی به ناچار پس از اخطارهای قانونی به سوی خودرو شلیک کردند که در این میان راننده جوان بر اثر اصابت گلوله جان سپرد. بررسی ها نشان داد که راننده خودرو از سارقان سابقه دار است. گزارش خراسان حاکی است، با حضور قاضی کاظم میرزایی (قاضی ویژه قتل عمد مشهد) در محل وقوع حادثه، تحقیقات در این باره آغاز شد. به دستور قاضی شعبه ۲۱۱ دادسرای عمومی و انقلاب مشهد، کارشناسان سلاح باید درباره چگونگی وقوع حادثه هنگام استفاده از سلاح رعایت مقررات قانونی، نظر کارشناسی خود را به مقام قضایی اعلام کنند.

در گفت وگو با امیر دریادار سید مرتضی در خوران فرمانده تکاوران دریایی ارتش مطرح شد

ناگفته‌های جدال تکاوران دریایی با آتش سانچی

آب در ۳۰۰ متری سانچی در حال جوشیدن بود، چینی‌ها عقب نشستند



هادی محمدی – یک سال از روزهای سخت و پر حادثه جدال نفتکش سانچی با آتش و دریا می‌گذرد.

روزهایی پر از بیم و امید، روزی امیدوار می‌شدیم به نجات ۳۲ خدمه این غول آهنی گداخته‌شده از آتش و روزی دیگر به اوج ناامیدی می‌رفتیم هر چند سرانجام نیز آن شد که هیچ کدام مان دوست نداشتیم. در آن روزهای غم‌انگیز یک بار امیدها زیاد شد و آن روزی بود که خبر دادند تیم متبخر تکاوران دریایی نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران عازم آب‌های دریای چین است. توانایی و شجاعت این نیروها که در نیروهای مسلح ایران و جهان زبازد هستند این امید را ایجاد کرده بود که شاید روز نه‌ای از نجات گشوده شود اما محیط پیچیده و استثنایی این حادثه حتی راه را بر این دلاور مردان که خود را برای هر نوع ایثاری آماده کرده بودند، بست. فرمانده این تیم ویزه امیر دریادار سید مرتضی

تلاش شد اما با توجه به بعد مسافت و شرایطی که وجود داشت، ابتدا نگذاشتند به منطقه برویم و این باعث شد تا موقعیت از دست برود و وقتی تیم ما به آن جا رسید در حقیقت کار از کار گذشته بود و فقط شعله ای می دیدیم در اطلاعات اولیه‌ای که گرفتیم متوجه شدیم خنک‌ترین قسمت نفتکش سانچی ۱۴۰ درجه و بیشترین تا ۸۰۰ درجه دما وجود دارد. با وجود این وقتی تیم اعزامی به منطقه رسید چینی‌ها اصرار کردند باید یک تیم از ما و فرماندهی مشترک باشد که گفتیم مشکلی نیست و فقط زودتر برویم. وقتی به صحنه رسیدیم و با واقعیت میدانی روبه‌رو شدیم فرمانده چینی به من گفت با این شرایط ما شرکت نمی‌کنیم و



خودتان بروید. حتی کتبی از ما تعهد گرفتند که مسئولیت با خودتان است. ما هم تا ۳۰۰ متری واحد رسیدیم به صورتی که آب در اطراف کشتی در حال جوشیدن بود. با همه این تفاسیر می‌خواستیم به سمت یک تکه پاشنه که از آب بیرون بود و ۱۴۰ درجه دما داشت برویم و قرار گذاشتیم تا کشتی نجات باتوری بزرگی که داشت ما را به آن نقطه برساند و چینی‌ها با تعجب می‌گفتند چیزی از کشتی نمانده و نروید اما گفتیم بیکر مرده‌های ما هم برای ما مهم است اما در ۳۰۰ متری کشتی انفجاری انجام شد و سانچی زیر آب رفت و فقط آتش بود و باران می‌شد دید. غم‌انگیزترین لحظه عمر کاری من، زمانی بود که کشتی از رادار هم محو به صورت کامل غرق شد.

خبر مرتبط

مراسم نخستین سالگرد شهدای سانچی برگزار شد

نخستین مراسم سالگرد شهدای سانچی دیروز در محل شرکت ملی نفتکش برگزار شد. به گزارش ایسنا، این مراسم با حضور مدیر عامل شرکت ملی نفتکش، معاونان این شرکت، خانواده این شهدا و جمعی از مردم برگزار شد. از سوی دیگر، در جلسه دیروز شورای شهر تهران و در سالگرد شهدای سانچی به پیشنهاد روابط عمومی و امور بین الملل شرکت ملی نفتکش ایران، اعضای شورای شهر تهران در جلسه علنی خود در گرمی داشت یاد و خاطره شهدای مظلوم سانچی به نام گذاری خیابانی به نام «دریانوردان سانچی» رأی دادند. بر این اساس خیابان شهید عاطفی شرقی (محل استقرار شرکت ملی نفتکش ایران) به نام خیابان "دریانوردان سانچی" تغییر نام یافت و اعضای شورا خیابان شهید عاطفی غربی را به نام خیابان شهید عاطفی تغییر نام دادند.

ده‌ها جوینده طلا در ولایت بدخشان افغانستان دفن شدند

رسیدگی به آسیب دیدگان خواستار اقدام فوری شده است.
عبدا...عبدا...، رئیس اجرایی حکومت وحدت ملی این حادثه را ناشی از رانش کوه دانسته و گفته که ۳۰ نفر در این حادثه کشته و ۱۵ نفر زخمی شده‌اند. او خواستار رسیدگی فوری به آسیب دیدگان شده است.

دیگر زخمی شده‌اند. به گفته این مقام محلی نیروهای پلیس برای کمک به محل حادثه رفته و مردم نیز برای کمک به آسیب دیدگان شتافته‌اند و تمام اجساد از زیر خاک بیرون آورده شده‌اند.
ارگ ریاست جمهوری افغانستان از نهادهای مرتبط خواسته که با اتخاذ تدابیری از وقوع این نوع حوادث در آینده جلوگیری کنند و برای



کرمانشاه را لرزاند و در مناطقی از غرب ایران از جمله کردستان و همچنین در بیشتر شهر های استان ایلام و همچنین تبریز، ارومیه، اصفهان، اهواز، ساوه و رشت نیز احساس شد.

حوادث

۱۳

در امتداد تاریکی

-
-
-

فرار از مرداب کثیف

وقتی وارد آن خانه شدم فقط دود بود و منقل بساط مواد مخدری که در وسط اتاق خودنمایی می کرد، چند زن و مرد چشم های خمارشان را از میان دودهای غلیظ با تعجب به من دوخند تا این که چند دقیقه بعد مردی در کنارم قرار گرفت و...

زن ۲۳ ساله در حالی که مقداری شیشه در دست داشت و توسط شوهر عمه اش به کلانتری هدایت شده بود تا قانون درباره او تصمیم بگیرد، گریه کنان درباره سرگذشت خود به مشاور و مددکار اجتماعی کلانتری الهیه مشهد گفت: تا جایی که به خاطر دارم کودکی ام را به همراه برادر بزرگ ترم در منزل مادر بزرگ پدری ام گذرانده ام چرا که تصویری از پدر و مادرم در ذهنم باقی نمانده بود. هنگامی که سه سال بیشتر نداشتم پدر و مادر معتاد از یکدیگر جدا شدند و هر کدام به دنبال سرنوشت خودشان رفتند. در کلاس سوم ابتدایی تحصیل می کردم که با مرگ مادر بزرگم سرنوشت من نیز به گونه دیگری رقم خورد. از آن روز به بعد من و برادرم مجبور شدیم به منزل عمه ام برویم. چرا که آن جا تنها دری بود که به روی ما گشوده می شد. عمه ام ناچار بود همه سرزنش ها و تحقیرهای شوهرش را به خاطر ما تحمل کند البته او حق داشت هیچ کسی حاضر نبود سرپرستی دو کودک یتیم را در کنار پنج فرزند خودش بپذیرد. با وجود این عمه ام خیلی برای ما دلسوزی می کرد تا این که برادرم با ترک تحصیل در دوره راهنمایی وارد بازار کار شد و زندگی مستقلی را تشکیل داد. چند سال بعد من هم دیپلم گرفتم و آرزوی تحصیل در دانشگاه را در سر می پروراندم که شوهر عمه ام اجازه رفتن به دانشگاه را نداد چرا که به اولین خواستگارم جواب مثبت داده بود. او فکر می کرد کسی حاضر نمی شود با دختری کس و کاری مانند من ازدواج کند. با وجود این از روزی که پای سفره عقد «پله» گفتم دیگر روی خوش زندگی را ندیدم، کنایه ها و زخم زبان های مادر و خواهران همسرم به خاطر نداشتن پدر و مادر همواره آزارم می داد به همین دلیل شش ماه بعد از برگزاری مراسم عقد کنان به دنبال مادرم گشتم تا از نیش و کنایه هارها شوم.

همسرم که از قشر ضعیف جامعه بود به خیال این که مادر ثروتمندی دارم قدم به قدم همراه شد تا این که مادر مرا دریکی از مناطق آلوده تهران پیدا کردیم. وقتی او را دیدم انگار دنیا روی سرم خراب شد مادر ما وضعیتی کاملاً غیر اخلاقی و چه‌ره ای زرد و کثیف با موهای ژولیده مقابلم ظاهر شد، او حتی نتوانست ما را به آلونک خودش هم دعوت کند. از آن روز به بعد رفتار همسرم به کلی تغییر کرد او با توهین های زننده و القاب زشت تحقیرم می کرد و فریاد می زد «از کجا معلوم که تو هم مانند مادرت نیستی؟!»

اگر چه با اصرار شوهر عمه ام زندگی مشترک من و رسول آغاز شد ولی او هیچ گاه به چشم همسرش به من نگاه نکرد و مدام تنگم می زد. او زندگی را آن قدر به کام من تلخ کرد که به ناچار به تهران گریختم و دوباره به مادرم پناه بردم. او این بار در خانه اش را به رویم گشود اما وقتی پا به درون آن خانه گذاشتم چند زن و مرد معتاد از میان دودهای غلیظ با تعجب نگاهم می کردند، احساس خوبی نداشتم ولی چاره ای بریم نمانده بود. سعی می کردم از نگاه های هوس آلود مردی که هر روز به آن جا می آمد فرار کنم. یک هفته بعد آن مرد کنارم نشست و سیگاری به دستم داد تا آرامش پیدا کنم بعد از آن پای بساط مادرم نشستم و به یک معتاد حرفه ای تبدیل شدم. یک ماه بعد رسول به همراه شوهر عمه ام به تهران آمد اما با دیدن من در آن وضعیت گفت: «باور کردید که او هم مانند مادرش است؟ یک سال بعد در حالی که به خاطر مخارج اعتیادم مجبور بودم به هر ذلتی تن بدهم از خودم متنفر شدم. به همین دلیل با برداشتن مقداری مواد مخدر (شیشه) از آن مرداب کثیف فرار کردم و به مشهد آمدم اما وقتی به خانه عمه ام رسیدم او بر اثر سکنه مغزی زمین گیر شده بود و شوهر عمه ام مرا به کلانتری آورد تا...

ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی